

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تقیه  
موضوع جزئی: لزوم توجه به امور هشت‌گانه در تعریف تقیه نزد اهل سنت  
تاریخ: ۱۸ مهر ۱۳۹۷  
مصادف با: ۳۰ محرم ۱۴۴۰  
جلسه: ۶

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

لزوم توجه به امور هشت‌گانه در تعریف

از مجموع تعاریفی که برای اصطلاح تقیه ذکر شد بر می‌آید که ما تقریباً هشت جهت را باید در مورد تقیه مورد نظر قرار بدهیم، یعنی به هر حال این‌ها نکاتی است که باید در تعریف مورد توجه قرار گیرد و به نوعی تعریف یک گوشه چشمی به این امور داشته باشد، که اگر این نباشد می‌تواند یک نقص و کمبودی در تعریف به حساب آید. بنده فقط این مطالب را عرض می‌کنم برای هر تعریفی که می‌خواهیم ارائه بدهیم باید به این جهات توجه داشته باشیم، تعریفاتی که ارائه شده در بعضی از این جهات مغفول مانده و بعضی جهات در آنها ذکر شده و آنهایی هم که متذکر شده بودند کامل نیست.

جهت اول: کیفیت همراهی با متقی منتهی کسانیکه از آنها تقیه می‌شود، که آیا بالقول است یا بالفعل است یا به ترک فعل است یا به سکوت است که همان ترک قول است. نوع همراهی مهم است، چون همانطور که در تعاریف ملاحظه کردید یکی از ارکان تقیه نحوه همراهی با متقی منتهی است.

جهت دوم: مسأله مخالفت و موافقت با حق است؛ اینکه آیا تقیه فقط در خصوص اموری است که فقط با حق مخالف اند، یا حتی جایی که موافق با حق هم باشد صدق تقیه می‌کند. برای روشن شدن این مطلب شما را ارجاع می‌دهم به سخن مرحوم شهیدی در هدایة الطالب، ایشان می‌گویند: تقیه اعم از این است که مخالف با حق باشد یا موافق با حق.<sup>۱</sup> بر این اساس کاری که منافقین هم در مقابل مسلمین می‌کنند از موارد تقیه محسوب می‌شود و این عنوان بر آنها صدق می‌کند و شاید نهایتاً گفته شود که این یکی از مصادیق تقیه حرام باشد؛ لکن این باید بررسی شود که آیا اصطلاح تقیه شامل همراهی با اهل حق می‌شود در حالی که اعتقاد به حق ندارند، یا خیر؟

سوال:

استاد: علت اینکه این جهت را مطرح کردم این است که یکی از اشکالاتی که برخی به تقیه در مذهب شیعه دارند این است که این نفاق است و باید مرز بین نفاق و تقیه روشن شود.

<sup>۱</sup> هدایة الطالب، چاپ قدیم ص ۶۳۰.

جهت سوم: آیا این فقط در مورد کفار است یا شامل اهل سنت و سایر مسلمین هم می‌شود و حتی در درون مذهب شیعه، شامل شیعیان هم می‌شود. این نکته‌ای است که آیا اصطلاح تقیه عام است از این جهت یا محدود و مختص به گروهی خاص است.

جهت چهارم: آیا فقط برای دفع ضرر تقیه صورت می‌گیرد یا شامل جلب منفعت و مصلحت هم می‌شود. جهت پنجم: به خصوص در مورد ضرر جای بررسی دارد که آیا این ضرر فقط ضرر جانی است یا ضرر مالی را هم در بر می‌گیرد. ملاحظه فرمودید از ظاهر برخی تعاریف بر می‌آید که مثلاً ضرر جانی فقط مدّ نظر است. جهت ششم: آیا ضرر نوعی را هم در بر می‌گیرد یا فقط ملاکش ضرر شخصی است. جهت قبلی از حیث عمومیت ضرر از حیث جانی و مالی و عرضی بودن است ولی این از حیث شخصی و نوعی بودن.

جهت هفتم: آیا ضرر دینی را هم در بر می‌گیرد یا نه، چون در برخی تعاریف ملاحظه فرمودید که فقط اشاره به ضرر متوجه جان، مال و عرض (هم مسامحه اگر بگوییم در بر بگیرد) داشت اما بحثی از ضرر دینی نبود.

جهت هشتم: مربوط به موضوع تقیه است و اینکه آیا این در خصوص احکام یا اعتقادات است یا شامل امور سیاسی و اجتماعی هم می‌شود؟ این هم نکته‌ای است که مخصوصاً اگر بخواهیم از حیث کاربردی آن را بررسی کنیم، باید مورد توجه قرار گیرد. اینکه الان اساساً تقیه در تعاملات بین شیعیان در یک موضوع اعتقادی، آیا موضوعیت دارد یا خیر؟ فرض کنید کسی قائل به معاد جسمانی نیست یا کسی قائل به وحدت وجود است، ما الان مخصوصاً موضوعات بحث‌انگیز و چالشی هم در حوزه معارف داریم هم در حوزه احکام، مثلاً فرض کنید کسی عقیده‌اش این است که زن به مانند مرد ارث می‌برد، یا مثلاً در باب دیه یا در باب مهریه و با استدلال هم به این نتیجه رسیده اما اظهار نمی‌کند و کنمان می‌کند به همین ادله که کمترین ضرر عرضی است، آیا این مصداق تقیه است که مثلاً فتوایی را نگوید تا در حوزه آبرویش نرود؟ این ضرر جانی و مالی ندارد اما ضرر حیثیتی دارد. یا مثلاً در همین موضوع FATF، این یک موضوع سیاسی است الان یک کسی معتقد است که این ضرری ندارد و مثلاً این الان به مصالح کشور است. اما از ترس آبرویش اظهار نمی‌کند، آیا این مصداق تقیه است یا بر عکس. ممکن است در منظر و مرئی رقبا ضرر متوجه او شود یا در منظر و مرئی رقبا، هر دوی امکانش وجود دارد.

سوال:

استاد: در موضوعات سیاسی مثلاً این بیان را آیت الله مصباح داشتند که امام به رأی مردم و این نظام انتخاباتی که الان مرسوم است، امام تقیّتاً گفتند جمهوری اسلامی؛ این که مردم سرنوشت شان را با رأی انتخاب کنند، این تقیه بوده است. و الا ماهیت حکومت اسلامی این نیست، اینکه دموکراسی و رأی اکثریت تعیین کننده باشد مشروع نیست. حالا این آیا مصداق تقیه است یا نه و این موضوع مهمی است که از نظر کبروی محل بحث است، صرف نظر از صغری آن.

اینکه گفتم موضوع اظهار بر خلاف معتقدات یا کتمان یا رفتاری از این قبیل، آیا فقط در دایره احکام و عقائد است یا شامل امور سیاسی و حتی اجتماعی هم می‌شود. برای این است که این موارد بررسی شود. یا مثلاً مقوله حزب که الان یک مقوله‌ای است که خیلی مهم است، آیا ما در اسلام چیزی به عنوان حزب با این تعریفی که این‌ها دارند می‌توانیم بپذیریم یا نه؟ طبق بعضی انظار نقاط اصطکاک ما با مسائل روز مخصوصاً، زیاد می‌شود و ما اگر بخواهیم این‌ها را مصداق تقیه بدانیم، نتیجه اش این می‌شود که در این شرایط بخش زیادی از دین در ابعاد مختلف، تقیه است؛ و این غیر از آن حقیقت دین است.

علی‌ای حال این جهات هشت‌گانه، جهات مهمی است که به نظر می‌رسد ما باید در تعریف به آن توجه کنیم. بنده الان در مقام ارائه تعریف نیستم و این را باید از ادله بدست بیاوریم لذا باید بخشی از آن را موکول کنیم به بررسی ادله.

اما برای کامل‌تر شدن بحث، نگاهی هم به موضع اهل سنت درباره تقیه داشته باشیم و ببینیم آن‌ها درباره تقیه چه می‌گویند و چگونه تقیه را تعریف کردند.

### **تقیه نزد اهل سنت**

بطور کلی موضع اهل سنت در باب تقیه، فی الجمله انکار نیست، یعنی اصل تقیه را این‌ها قبول دارند، منتهی به استناد برخی آیات و سیره پیامبر و برخی از حوادثی که در تاریخ صدر اسلام اتفاق افتاده تقیه را نوعاً در برابر کفار مطرح می‌کنند و البته گروه کمتری از آنان دامنه و دایره تقیه را تا حدودی گسترده‌تر کرده‌اند و در برابر غیر کفار هم صحیح می‌دانند. بعضی از بزرگان‌شان برای تقیه تعریفاتى ارائه دادند که گزارش مختصری عرض می‌کنم برای اینکه با زاویه دید آن‌ها هم آشنا شوید.

#### **۱. تعریف طبری**

طبری در تفسیر خود تقیه را اینطور معنا کرده: «التقیة باللسان من حمل علی امر یتکلم به و هو لله معصية فتکلم مخافة علی نفسه و قلبه مطمئنٌ بالإیمان فلا إثمَ علیه»<sup>۱</sup> می‌گوید تقیه به زبان این است که کسی مجبور شود بر سخن گفتن به چیزی که از نظر خداوند معصیت تلقی شود ولی او «خوفاً علی نفسه» به آن چیزی که نزد خدا معصیت می‌شود تکلم می‌کند در حالی که قلبش مطمئن به ایمان است، این گناهی هم ندارد. مثلاً مجبور شود به اظهار شرک، یا اظهار کفر و این سخن را بر زبان بیاورد برای اینکه خودش را حفظ کند در حالی که قلباً هم اطمینان دارد. مانند آن چیزی که برای عمار یاسر اتفاق افتاد؛ خود یاسر این چنین نبود، اما در مورد عمار یاسر روایت داریم که تقریباً مصداق همین است.

<sup>۱</sup> جامع البیان، ج ۳، ص ۲۲۹.

## ۲. تعریف سرخسی (شافعی)

شمس الدین سرخسی در مبسوط تقیه را اینگونه معنا کرده: «و التقیه أن یقی نفسه من العقوبة بما یظهره، و ان کان یضمر خلافه، و قد کان بعض الناس یأبی ذلک، و یقول: إنّه من النفاق، و الصحیح أن ذلک جائز»<sup>۱</sup> تقیه این است که کسی خودش را از عقوبت و ضرر و مجازات حفظ کند، با اظهار یک چیزی که خلاف آن را در درونش عقیده دارد. البته بعضی از مردم ابا دارند از این و می‌گویند این نفاق است در حالی که جایز است. این تعریف سرخسی حنفی است.

## ۳. تعریف فخر رازی (شافعی)

فخر رازی که شافعی است تقیه را اینگونه معنا می‌کند: «إن التقیة انما تكون اذا کان الرجل فی قوم کفار و یخاف منهم علی نفسه و ماله فیداریهم باللسان و ذلک بأن لا یظهر العداوة باللسان»<sup>۲</sup> تقیه این است که کسی در بین کفار از ترس جان و مال خود با آنها زبانه‌های همراهی کند و عداوت و دشمنی که نسبت به کفار دارد را به زبان اظهار نکند.

## ۴. تعریف ابن حجر عسقلانی (شافعی)

ابن حجر عسقلانی که شافعی است می‌گوید: «و معنی التقیه الحذر من اظهار ما فی النفس من معتقد و غیره، للغير»<sup>۳</sup>؛ ترس از اظهار چیزی که در دل انسان است برای دیگران، چه از اعتقادات باشد یا غیر آن.

## ۵. تعریف آلوسی

آلوسی در روح المعانی اینگونه معنا کرده: «و عرفوها بمحافظة النفس أو العرض أو المال من شرّ الأعداء و العدوّ قسماً: الأوّل من کانت عداوته مبنیة علی اختلاف الدین کالکافر و المسلم و الثانی من کان عداوته مبنیة علی أغراض دنیویة کالمال و المتاع و الملك و الإمارة»<sup>۴</sup>؛ تقیه آن است که انسان خود یا عرض یا مالش را از شرّ دشمنان حفظ کند؛ دشمن هم دو قسم است. قسم اول آن است که دشمنی‌اش مبتنی بر اختلاف دینی است مثل دشمنی بین کافر و مسلمان؛ قسم دوم آن است عداوتش مبتنی بر اغراض دنیوی باشد. این اصلاً کاری به مسائل دینی ندارد مثل مال و متاع و حکومت و امارت. یعنی حتی در برابر کسی که در امارت و حکومت با او دشمنی دارد می‌توان تقیه کرد.

سؤال:

استاد: عبارت این را ندارد و می‌گوید اغراض دنیوی، ملک و ریاست و اماره و مال.

۱. المبسوط، ج ۲۴، ص ۴۵.

۲. تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۲.

۳. فتح الباری، ج ۱۲، ص ۳۱۴.

۴. روح المعانی، ج ۳، ص ۱۲۱.

## ۶. تعریف صاحب المنار

یک تعریفی هم رشید رضا صاحب المنار دارد: «ما يقال او يفعل مخالفاً للحق لأجل توق الضرر»<sup>۱</sup> گفتار و رفتاری که مخالف حق است برای جلوگیری و صیانت از ضرر.

اینها تعاریفی است که در مورد تقیه ذکر شده. نوعاً عناصر اصلی تقیه نزد اینها مشترک با شیعه است، لکن بخشی از اینها تقریباً اشاره دارند به اینکه این تقیه در برابر کفر است و برخی دامنه‌اش را وسیع‌تر کرده‌اند. نمونه‌هایی که اینها دامنه را توسعه دادند را بنده عرض می‌کنم؛

### توسعه دامنه تقیه نزد برخی از اهل سنت

۱. فخر رازی [در ذیل آیه ۲۸ آل عمران] «لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»؛ می‌گوید: افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او بکلی از خدا گسسته می‌شود)؛ مگر اینکه از آنها بپرهیزید (و به خاطر هدف‌های مهم‌تری تقیه کنید). خداوند شما را از (نافرمانی) خود، برحذر می‌دارد؛ و بازگشت (شما) به سوی خداست. [می‌گوید: ظاهر آیه این است که تقیه در برابر کفار غالب جایز است. یعنی کافرانی که غلبه دارند؛ ولی مذهب شافعی عقیده‌اش این است که این حالت اگر بین مسلمین هم پدید آمد مانند: حالت بین مسلمین و کفار و مشرکان، تقیه برای دفاع از جان جایز است. یعنی شافعیه معتقدند اگر یک گروهی از مسلمانان غلبه بر گروه دیگر داشته باشند، اینجا برای حفظ جان و عرض و مال جایز است تقیه کند در برابر گروه دیگری از مسلمین. بعد فخر رازی در ادامه می‌گوید در تقیه دو قول است:

الف) عدم جواز تقیه بعد از شکست کفار و غلبه مسلمین.

ب) عوف از حسن بصری روایت کرده که تقیه برای مؤمنان تا روز قیامت جایز است. این قول اولویت دارد چون دفع ضرر از جان و نفس به حد امکان جایز است.<sup>۲</sup>

پس فخر رازی دامنه تقیه را از خصوص کفار توسعه داده و شامل مسلمین هم کرده است.

۲. ابوبکر باقلانی دو جا توجیه کرده که این مصداق تقیه است.

یکی در مورد سخن خلیفه اول که در ابتدای خلافت به مردم گفت: «ولیتکم و لست بخیرکم»؛ من ولی و سرپرست شما شدم در حالی که بهتر از شما نیستم. ابوبکر باقلانی در اینجا جمله خلیفه اول را توجیه کرده و می‌گوید: ابوبکر این سخن را از روی تقیه گفته است و الا حقیقت ندارد که من بهتر از شما نیستم.<sup>۳</sup>

۱. المنار، ج ۳، ص ۲۸۰.

۲. تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۲.

۳. مناقب الائمة الاربعة، ص ۳۲۲.

او در یک مورد دیگر هم توجیه کرده و آن هم در مورد بیعت عبدالله بن عمر با معاویه است؛ چون معاویه خیلی به عبدالله بن عمر برای بیعت فشار می‌آورد و او زیر بار نمیرفت و چندین بار تصریح کرده که معاویه شایستگی برای خلافت ندارد لذا بیعت نکرد، تا یک جایی که بالاخره بیعت کرد. ابوبکر باقلانی می‌گوید: اگر این درست باشد که عبدالله بن عمر با معاویه بیعت کرده، این از باب تقیه فقط قابل قبول است. یعنی می‌گوید او قلباً موافق نبود ولی چون شرایط بگونه‌ای بود که معاویه بر همه سرزمین‌های اسلامی غلبه پیدا کرد، او برای حفظ خودش و از ترس جان خودش بیعت کرد و این را هم توجیه می‌کند و مصداق برای تقیه قرار می‌دهد.

پس مسئله تقیه هم در کتب فقهی و هم در کتب تفسیری و هم در قضایای تاریخی که اتفاق افتاده، از دید اهل سنت فی الجمله مطرح بوده و جایز دانسته شده به نحوی که حتی بعضی از مذاهب اهل سنت این را فقط مختص به اینکه در برابر کفار باشد، ندانسته‌اند. البته همه اینگونه نیستند بلکه برخی بر این عقیده اند که این مختص به کفار نیست. این تعریف‌هایی بود که اینها داشته‌اند.

### **بحث جلسه آینده**

از مجموع آنچه بیان کردیم باید یک تعریفی ارائه دهیم و بعد به سراغ بقیه مباحث برویم.

«والحمد لله رب العالمین»